



یونس نیک اندیش*

چکیده

شناخت مبانی و معیارهای نقد متن در تفسیر الفرقان روشنگر این است که اولاً: موضع مفسر در تفسیر پژوهی و نقد احادیث تفسیری از دیگران متمایز است. ثانیاً: آگاهی به مبانی و معیارهای نقد متن در تفسیر الفرقان موجب ارتقای علمی سایر پژوهندگان تفسیری و حدیثی می‌گردد. مؤلف الفرقان در استنباط امور فقهی بر مبانی و اصولی پای می‌فشارد که بر پایه قرآن و سنت قطعیه استوارند. از نظر ایشان گسترش ادله استنباط فقهی در چهار مورد کتاب، سنت، عقل، اجماع و مسایل دیگری جای تأمل است، زیرا: تنها کتاب الله دلیل است، یعنی: هم مشرع است و هم دلیل شرعی است. در این مقاله تلاش گردیده تا اولاً: اهمیت شناخت مبانی، ثانیاً: برخی از مبانی مفسر تبیین گردد. کلید واژه‌ها: تفسیر الفرقان، مبانی، نقد متن، اصول استنباط فقهی.

مقدمه

سخن گفتن درباره تفسیر الفرقان و مفسر آن در صورتی مفید و دارای اثر است که

* دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات تهران؛ عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد یاسوج.

رهنمودی به مخاطبان عصر نشان دهد و تجربیات شخصیت فرزانه ای را که سال ها معتکف درگاه قرآن بوده است، برای نسل امروز در حوزه تفسیر و حدیث ترسیم نماید. لازمه ترسیم و نقل تجربیات این شخصیت فرزانه، آگاهی از مبانی مفسر در حوزه تفسیر و حدیث، به خصوص روایات تفسیری است. البته باید دانست که یکی از گرایش های مهم تفسیر، استفاده از روایات در تفسیر و نقد آن در احکام فقهی است. نخستین گام برای شناخت این گرایش آشنایی با روش بهره گیری از تفاسیر مأثور، برای مشخص کردن جایگاه و موضع مفسر در شیوه استفاده از حدیث است. این شناخت کمک می کند تا دلایل موضع گیری یک مفسر نسبت به جایگاه روایات روشن شود، بی گمان دانش تفسیر در قرن چهاردهم و پانزدهم هجری رونقی فزاینده پیدا کرده و تفسیرهایی که در این عصر در جهان اسلام به نگارش در آمده با همه تفاسیر سیزده قرن دیگر برابری می کند.

شناخت مبانی و معیارهای نقد متن در تفسیر الفرقان روشنگر این است که اولاً: موضع مفسر در تفسیر پژوهی و نقد احادیث تفسیری از دیگران متمایز است. ثانیاً: آگاهی به مبانی و معیارهای نقد متن در تفسیر الفرقان موجب ارتقای علمی سایر پژوهندگان تفسیری و حدیثی می گردد. آنچه مسلم است این است که آیت اللّه صادقی در استنباط امور فقهی بر مبانی و اصولی پای می فشارد که بر دو پایه قرآن و سنت قطعی استوارند. از نظر ایشان گسترش ادله استنباط فقهی در چهار مورد: کتاب، سنت، عقل، اجماع و مسایل دیگری از قبیل: شهرت، سیره، خبر واحد ظنی، قیاس، استحسان و استصلاح جای تأمل است. وی اصول استنباط فقهی را این طور تبیین می کند. پایه اصول استنباط فقهی، ادله قطعی و معصوم کتاب و سنت است و البته سنت هم باید بر محور کتاب باشد. این که بگوییم ادله استنباط فقهی چهار عنوان است: کتاب، سنت، عقل و اجماع، جای تأمل دارد، بر همین ادله، شهرت، سیره و خبر واحد ظنی را هم می افزایند. أهل سنت به قیاس، استحسان و استصلاح هم نظر مثبت دارند، در حالی که برحسب نصوص، فقط کتاب اللّه دلیل است، هم مشرع و هم دلیل شرعی است.^۱

از نظر ایشان، ادله حجیت خبر واحد مردود است. یعنی ادله حجیت آن در مقابل آیاتی است که عمل به ظن را نفی کرده است. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (الإسراء، ۱۷/۳۶)، بنابراین: با استدلال به قرآن، آن دسته از ادله ای که برای حجیت خبر واحد در معالم،

رسائل و کفایه آورده اند را تماماً با مراحل مختلف نقض می کند و می گوید: ببینید خدا باب علم را مفتوح کرده است کتاباً و سنتاً، اگر باب علم منسد است پس باب اسلام منسد است. چون اسلام علمی است، اسلام ظنی نیست وان گهی خدای سبحان می فرماید: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (الأنعام، ۶/۱۴۹)، آیا حجّت بالغه، حجّت رسا علمی است و یا ظنی؟ حجّت ظنی رسا نیست. مادون علم نه حجّت است، نه رسا است^۲، در این مقاله تلاش گردیده تا اولاً: اهمیت شناخت مبانی، ثانیاً: برخی از مبانی مفسّر تبیین گردد.

اهمیت شناخت مبانی

برای شناخت تفسیر و روش های مفسّر الفرقان، شناخت مبانی مفسّر در این راستا انجام گرفته که ایشان به دنبال پرده برگیری از ناپیداهای آیات در برخورد با آیات دیگر است. البته گاه مفسّر این مبانی را آشکار نمی کند و گاهی در مقدمه های تفسیری به صورت شفاف بر آنها پای می فشارد. در فصل حاضر به برخی از موارد اهمیت شناخت مبانی نقد حدیث از نظر مفسر الفرقان اشاره می شود.

۱. طرح و پژوهش در مبانی تفسیر: در مرحله نخست جنبه معرفت شناسانه و هرمونتیکی دارد. این کاوش ها کمک می کند تا نشان داده شود که ریشه اختلاف در تفسیر، تنها متن نیست و این مفسّر متن است که نقش آفرین است. برخی خواسته اند موضع مفسّر را ساده و یا دلیل بی توجهی به دیدگاه مفسّر مثلاً نسبت به حدیث جلوه دهند، در صورتی که اگر مبانی مفسّر با استدلال های بسیاری همراه با تنوع و اختلاف، بیان شود، دیگران خواهند دانست که قلمرو سخن او چیست و مسأله نه از سر عناد و مرض است و نه از ویژگی فوق العاده مفسّر، بلکه آگاهی او از دانش و موقعیت خاص تاریخی و درگیری های ذهنی و چالش های عصری مفسّر در نوعی از فهم قرآن است.

۲. شناخت گرایش ها و نشان دادن نکاتی که مفسّر در اثر این معلومات به دست آورده، اهمیت تأثیر تطبیق و مقایسه را در کشف و استخراج معانی روشن می سازد.

۳. تنقیح مبانی تفسیر: یکی دیگر از فواید تفسیر پژوهی کاوش در مبانی و گرایش های مفسّر است. گاه مفسّری مبانی را بر می گزیند و تا آخر به آن پایبندی نشان می دهد، مثلاً: می گوید، به سنت قطعیه پایبندی دارم، به حجیت خبر واحد در تفسیر اعتقاد

ندارم، اما در عمل مشاهده می شود که نه در احکام که در عقاید مهم به خبر واحد استناد می کند و دیگر از پیوستگی میان آیات و تناسب پیش و پس آیه، سخن نمی گوید، یا به بافت معنا و سیاق آیات تأکید می ورزد و در جای جای تفسیر، تأثیر سیاق را در کشف معنا نشان می دهد. اما مشکل در جایی است که مفسر مبنایی را بیان نکند و پشت پرده ذهن و ضمیر او چیزهایی باشد که کشف آن آسان نیست، و این در حالی است که مفسر پیش فرضی را مبنای داده ها و روش های عملی خود قرار داده و بر اساس آن به سراغ تفسیر آیه رفته است.^۳

۴. فهم و درک حدیث و شناخت صحیح از سقیم آن: فرآیندی پیچیده و تو درتوست که تفکیک تقدم و تأخر آن و جداسازی مراحل آن از یکدیگر امری تقریباً ناممکن است. آنچه مسلم است این است که اجتهاد در فهم حدیث از جایگاه ویژه ای برخوردار است. به دلیل این که: امام باقر(ع) می فرماید: «ای پسر من، منازل شیعه را به اندازه روایتشان و فهمشان بشناس، زیرا: معرفت درایت و فهم روایت ماست»^۴. یعنی: تحمل حدیث و بازگو کردن آن، امری سهل و روان، ولی سنجش و موازنه آن، عملی سخت و دشوار است.^۵

در مقایسه بین روایت و درایت باید گفت: گرچه روایت و درایت، هر دو ارجمند و گران است و بدون روایت، درایت ممکن نیست، اما هدف اصلی و مقصود اعلا، در درایت نهفته است. درایت به سان روایت قواعدی از قبیل: اجتهاد در فهم نصوص «متون دینی» دارد. اجتهاد در فهم نص آن است که تمامی امکانات معرفتی از قبیل - اطلاعات، تجربه، دانش، رایزینی علمی، تعقل و اندیشه ورزی - برای فهم حدیث به کار گرفته شود.^۶ از طرفی نقد حدیث جریانی همزاد با نشر حدیث و بسی گسترده است. بحث نقد حدیث در واقع دنباله بحث وضع حدیث به شمار می رود. زیرا: نقد حدیث در همان حال که مبحث و فصلی مستقل است، اما با ارایه نشانه ها و معیارها و کمک به یافتن و تطبیق آنها بر احادیث مشکوک در شناسایی احادیث ساختگی نیز به کار می آید و در صورت هماهنگی با انگیزه های جعل و سازگاری با محیط وضع، ما را از موضوع بودن برخی از احادیث مطمئن می سازد.^۷ نقد حدیث هم کار کرد سلبی دارد و هم کار کرد ایجابی یعنی: گاه با ارایه گسست های سندی، تصحیف ها و تحریف های متنی در احادیث متنی و سندی و سازگاری آن با دیگر آموزه های دین و نیز نشان دادن ناهمگونی

مضمون و مقصود حدیث با انگیزه های میراث گران بهای حدیث نتایج را برای ما به ارمغان می آورد.^۸

مقصود از نقد در کلمات محدثان جداسازی احادیث درست و سره از احادیث نادرست و ناسره است و تعاریف گوناگونی از معنای اصطلاحی آن ارایه داده اند، از جمله گفته اند: نقد حدیث سنجش سند و متن آن با قواعد و معیارهای قطعی و پذیرفته شده برای آگاهی از صحّت و ضعف و نیز درجه اعتبار حدیث است و یا گفته اند: با نقد سند، در پی انتساب و در نقد متن به دنبال محتوا با مجموع آموزه های معتبر و پذیرفته شده از جمله معارف وحیانی و بشری هستیم.^۹

۴. اغلب فقیهان در ارزیابی حدیث دو رکن اساسی «سند و متن» را مورد دقت و بررسی قرار می دهند. حتی می توان گفت: که بیشترین اولویت را به نقد سند اختصاص داده اند و کمتر به نقد متن توجه داشته اند. مفسر الفرقان از جمله فقیهان معدودی است که به بررسی سند چندان اعتقاد ندارد و به عرضه متن بر قرآن و منشأ آن پا می فشارد، وی خود می گوید: ما اصلاً به سندکاری نداریم، متن را به متن قرآن عرضه می کنیم. عرض سندی نیست، عرض متنی است. جاهل، فاسق، عالم، بزرگ، کوچک، متواتر، واحد و ثقه باید با قرآن سنجیده شود. اگر متن موافق با قرآن است قبول است. اگر متن مخالف با قرآن است، مقبول نیست، اگر متن روایات نه موافق و نه مخالف است، در اینجا به شرط یقینی بودن قابل پذیرش است^{۱۰}. وی در جای دیگری می گوید: سخن خوب در راستای شریعت الهی تنها همان است که به خوبی از کتاب و سنت قطعیه برداشت می شود، و نه از مدارکی دیگر، که آن اصلاح و دیگرش افساد است^{۱۱}. از طرفی مفسر الفرقان گرچه از منتقدین حدیث به شمار می رود، و با روش خاص خود که بر مبنای قرآن و سنت قطعیه استوار است، همه احادیث را به خصوص احادیث تفسیری را نمی پذیرد، اما مفهوم این سخن این نیست که حدیث را کنار بگذارد. یعنی وی کاملاً مخالف استفاده از حدیث در توضیح آیات قرآن باشد. بر همین اساس وی از روش ها و شیوه های خاص خود که حول سه محور: کتاب، سنت قطعیه و استدلال عقلی می چرخند، به نقد احادیث می پردازد و به شرحی که گفته خواهد شد احادیث را قبول یا رد می نماید.

مبانی الفرقان در برخورد با روایت تفسیری

یکی از ویژگی های الفرقان نوع و شکل تعامل با حدیث و چالش هایی است که این گرایش ایجاد کرده و برداشت های مختلفی به وجود آورده است. بنابراین: مشخص کردن مبانی و ملاک های این نوع گرایش و منقح کردن آسیب و آفت و کسب آگاهی و مهارت در دستیابی به روایات صحیح و جداسازی آن از روایات ساختگی و بی اساس، یکی از بایسته های حوزه تفسیر اثری است، که به هر دلیل در میان تفاسیر جای گرفته است.^{۱۲} برخی از مبانی و ملاک های الفرقان در برخورد با روایات تفسیری عبارتند از:

تأکید بر تفسیر قرآن به قرآن

قرآن نخستین و مهم ترین منبع تفسیر است. منبع بودن قرآن، افزون بر آن که مقتضای روشی عقلایی محاوره است، در آیات و روایات نیز بر آن تأکید شده و بهره گیری از آن در تفسیر، روش تفسیری اهل بیت (ع) به شمار می رود.^{۱۳} اولین دلیل بر منبع بودن قرآن برای فهم و تفسیر آیات روش عقلایی محاوره است، ولی افزون بر آن، در آیات و روایات نیز به منبع بودن آیات قرآن صحه گذاشته شده و بر آن تأکید شده است.^{۱۴} یکی از جهات مرجع بودن قرآن، مرجع بودن آیات محکم برای آیات متشابه است. قرآن می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (آل عمران، ۱۷/۳)؛ «اوست خدایی که قرآن را بر تو نازل کرد که بخشی از آن آیات محکم [و دارای بیان صریح و روشن است] - این بخش مرجع بخش دیگر قرآن می باشد - و بخش دیگر آیات متشابه [و دارای احتمالات است].»

برخی مفسران بزرگ فرموده اند: مرجع بودن آیات محکم برای آیات متشابه، مرجعیت در تبیین و تفسیر است، یعنی: آیات متشابه با رجوع به محکمات مرتبط با آنها مفادشان روشن گردیده، تفسیر می شوند، بر این اساس این آیه بر منبع بودن قرآن برای تفسیر آیات دلالت دارد.^{۱۵} در روایات نیز آمده است: «من ردّ متشابه القرآن إلی محکمه فقد هدی إلی صراط مستقیم؛ هر کس متشابهات قرآن را به محکمات آن بازگرداند، به راه مستقیم هدایت شده است.»^{۱۶}

صاحب الفرقان با تعابیر دیگری بر این مسأله تأکید دارد. وی می نویسد: پس اصل

در هر سرپیچی کننده و اطاعت کننده، قرآن است. امور غیر ضروری دین به آن ارجاع داده می شود تا سرپیچی کننده از اطاعت کننده تشخیص داده شود و به واسطه آن سخن پست و بی ارزش از سخن باارزش و خائن از امین تمیز داده شود. وی آنگاه به شکل منطقی در قالب نتیجه گیری می نویسد: و هر گاه قرآن تکیه گاه و مرجع برای غیر خود است، پس به طریق اولی مرجع بودنش برای خودش سزاوارتر است^{۱۷}. وی سپس دلیل مرجعیت قرآن را این طور بیان می کند؛ زیرا: تمسک به قرآن در امور مشتبّه، اصلاح آنها و رسیدن به رشد است. بنابراین: قرآن سزاوار است که در تفسیرش به خودش تمسک شود. به دلیل آیه قرآن که می فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» (الاعراف، ۷/ ۱۷۰)؛ «پس کسانی که به کتاب تمسک می جویند و نماز را به پا می دارند، ما اجر مصلحین را ضایع نمی کنیم». پس کسانی که به کتاب خدا تمسک نمی کنند یا در تفسیر کتاب به غیر کتاب تمسک می جویند مفسدین هستند، زیرا: در وهله اول تنها مرجع و تکیه گاه در امور مختلف فیه خداوند است، بنابراین: نباید در امور مختلف به حکمی جز حکم کتاب خدا تمسک شود^{۱۸}. وی در مقدمه الفرقان بایسته ترین روش تفسیری را تفسیر قرآن به قرآن شمرده می نویسد: در این صورت همه شیوه ها و مسالک تفسیر نادرستند، مگر شیوه تفسیر قرآن به قرآن ...^{۱۹}.

تأکید بر نقش سنت و عترت در تبیین قرآن

مفسر الفرقان در معنای سنت و عترت و نقش این دو در تبیین قرآن دیدگاه دقیق و ظریفی دارد. وی می نویسد: حدیث ثقلین فوق تواتر است. یعنی: از زمان رسول الله (ص) و تا زمان بعدی، ثقلین از احادیثی است که هیچ مسلمانی نمی تواند آن را انکار کند. و دارای پنج الی شش تعبیر است^{۲۰}. وی در فرق ثقلین و ثقلین می نویسد: و ثقلین دو ثقل است که یک ثقل و حیانی، قرآن است و یک ثقل و حیانی، سنت است و هر دو ثقل، ثقل معنوی است. و ثقلین هم نیست «إِنِّي تَارَكُم فَيَكُم الثَّقَلَيْنِ، كِتَابُ اللَّهِ وَعِترتی»، کتاب الله و عترتی ثقلین است یا ثقلین؟ ثقلین جن و انس است. آیا انس و جن کتاب الله و عترتی هستند؟ آیه: «سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ» (الرحمن، ۵۵/ ۳۱)، دلالت دارد بر این که ثقلین جن و انس هستند و این نکته اثبات می کند که خواندن عبارت ثقلین به جای ثقلین در

حدیث توسط افرادی غیر عالم رواج یافته است^{۲۱}. وی می افزاید: دو ثقلین و حیانی در میان امت اسلامی در زمان حضور و قیام معصومین (ع) در طول و عرض زمان الی یوم القیامة هست، یعنی: دو محبت ربّانی بدون خلل و کم و زیاد و بدون اشتباه در بین امت اسلامی وجود دارد. و اقوی و اقوم است از سنت، عترت با قرآن است، قرآن هم با سنت است، در هر دو صورت، این دو بار سنگین و امانت گران بها بر دوش امت اسلامی نهاده شده تا امتحان شوند که چگونه با آن دو برخورد می کنند^{۲۲}. مفسر الفرقان بر این باور است که قرآن محور همه چیز است. محور در فهم و تفسیر آیات، محور در ارزیابی روایات و محور در نقد و گزینش آرا و نظریات^{۲۳}. همو در تفاوت نقل سنت به وسیله عترت و غیر عترت می نویسد: ثقل اول قرآن است که به طور مطلق حجّت است و ثقل دوم عترت و سنت است که در بعضی روایات با لفظ «عترتی» آمده و در بعضی روایات با لفظ «سنتی» آمده است و البته «سنتی» همان عترتی است، زیرا: اگر عترت، سنت را به طور مسلم نقل کنند قطعی است، اما اگر غیر عترت، سنت را نقل کنند، گاه قطعی است و گاه غیر قطعی، ولکن اگر امام صادق (ع) یا یکی از ائمه دیگر یا حضرت زهرا (س) مطلبی را قطعاً نقل کنند، این قطعاً «سنتی» است، چون عترت معصوم است. و اما اگر صدها ابوهریرة، مطلبی را به عنوان سنت نقل کنند، اگر یقینی نباشد، قابل قبول نیست، پس سنت و عترت دو لفظ اند به یک معنا به مفهوم قطعیت دوم و حیانی، زیرا: قطعیت اول و حیانی قرآن است و قطعیت دوم سنت است.^{۲۴}

رابطه متقابل کتاب و سنت

مفسر الفرقان با دقت در حدیث متواتر «ثقلین» ارتباط کتاب و سنت را به خوبی به تصویر کشیده می نویسد: خوب، حالا، سنت چه رابطه ای با کتاب دارد و کتاب چه رابطه ای با سنت دارد، کار کتاب و حیانی اصل قانونی است، ولی سنت ابعادی دارد. یک بعدش این است که اگر احیاناً حکمی از احکام الهی در قرآن، نفی و اثبات نشده باشد و از طریق رسول رسیده باشد، قبول می کنیم، چون مأموریم به: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (النساء، ۴/۵۹)، بر اساس بیان امیر المؤمنین (ع): «أطيعوا الله في محكم كتابه». پس می توان گفت: «أطيعوا الله في محكم كتابه و أطيعوا

الرَّسُولِ فِي سُنَّةِ الثَّابِتَةِ أَوْ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمَقْرُوقَةِ». «أُولَى الْأَمْرِ» هُمْ نَاقِلُ «عَنِ الرَّسُولِ» هَسْتَنْد، كَمَا أَيْنَ كَه رَسُولِ (ص) دَر دُو بَعْد نَاقِلِ «عَنِ اللَّهِ» اسْت. كِتَاباً وَ سُنَّتاً، أُمَّةً (ع) هُمْ اَز پِیامبر (ص) نَقْل می کُننْد. بِنابراین: سُنَّت و عَتَرَت احکام فرعی و جزیی را که در قرآن نفی و اثبات نشده، بیان می کنند و ما هم از باب «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» قبول می کنیم^{۲۵}. بنابراین: صاحب الفرقان بنیاد تفسیر خود را بر تأکید جایگاه قرآن و سنت قرار داده و این دو را در یک مستوای معرفتی قرار داده است. او به صراحت می گوید: «قرآن و محمد (ص) و همچنین امامان معصوم (ع) وحدت معنوی دارند، حقیقت قرآن همان روح پیامبر (ص) و امامان (ع) است، چنان که روح پیامبر (ص) و ائمه (ع) واقعیت پوشیده ای از حقیقت قرآن است. از همین رو هرگز با هم سر ستیز و ناسازگاری ندارند.^{۲۶}

تمایز سنت از روایت و حدیث

مفسر الفرقان سنت را از روایت که حکایت گر سنت است از لحاظ حجّت و اعتبار تفکیک می کند. یعنی: سنت را به عنوان: قول، فعل و تقریر معصوم (ع) می داند که بسان آیات قرآن امری و حیانی و معتبر و حجّت است^{۲۷}. وی در این زمینه می نویسد: حقیقت قرآن، همان روح پیامبر (ص) و امامان (ع) است، روح پیامبر (ص) و ائمه (ع) واقعیت پوشیده ای از حقیقت قرآن است و از اینرو هرگز با هم سر ستیز و ناسازگاری ندارند^{۲۸}. اما روایت و حدیث که حکایت گر سنت است، به دلیل: ضعف سند، نقل به معنا و... نمی تواند حجّت باشد، بلکه اعتبار و حجیت آن را باید از راه موافقت و مخالفت با قرآن به دست آورد^{۲۹}. بر این اساس مفسر، روایات بسیاری را که از نظر او موافق با آیات بوده اند ذکر می کند، ولو این که دارای سند ضعیفی باشد و از طرفی روایاتی را هم که به نظر وی با قرآن مخالفت دارد، یا مردود می شمارد و یا حمل بر معنایی غیر از ظاهر آن می کند، حتی اگر دارای سند صحیحی هم باشند^{۳۰}. بنابراین: مفسر الفرقان برای سنت منقول نقش جانبی و حاشیه ای نسبت به قرآن قایل است و بر این باور است که سنت توضیح دهنده آیات وحی است، نه در عرض آن؛ لذا: هر گونه تحدید، یا توسعه به صورت تخصیص یا تقیید یا نسخ آیات، از صلاحیت سنت خارج است. از طرفی دیدگاه مفسر مبین این است که معیار اصلی، موافقت محتوای روایات با آیات است و نه درستی سند.^{۳۱}

پیامدهای تکیه بر محوریت قرآن

اول: گزینش شیوه تفسیر قرآن با قرآن به عنوان تنها شیوه معتبر و رد تمام سبک‌ها و شیوه‌های غیر از آن. دوم: بی‌اعتنایی به سند روایات در مقام نقد آنها و این مهمترین عامل در پیدایش برخی نظریات جدید مفسر به حساب می‌آید. سوم: اصالت یافتن بیان و تعبیر قرآن در تبیین مفاهیم، بدان معنا که عموم‌ها و تخصیص‌های قرآن و یا بسط و ایجاز رویدادها در بیان قرآن شکل نهایی سخن تلقی می‌شود و هر گونه توسعه و تضییق، بسط و تفصیل ناسازگار با آن مردود شمرده می‌شود^{۳۲}. از همین رو گاه یک قاعده فقهی برگرفته از روایات بر اساس یک خاص قرآنی تخصیص زده می‌شود، مانند: تخصیص قاعده «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» در مورد دختر رضاعی که در پرتو آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ» (النساء، ۲۳/۴) و یا بر اساس بیان فراگیر قرآنی، روایات حمل بر جری و تطبیق می‌شود.^{۳۳}

معیار اصلی در فهم آیات

گرچه گرایش شیعی در جای جای تفسیر الفرقان آشکار است^{۳۴}، اما این مسأله بدان معنا نیست که تفسیر بر مبنای تعصب مذهبی بنیان یافته باشد، زیرا: مفسر در مقدمه تفسیر خود بر این اصل تأکید دارد که تفسیر قرآن بر اساس رأی شخصی یا مذهبی یا تقلید از دیگران، تفسیر قرآن نیست، بلکه تفسیر رأی شخص است که به آتش جهنم منتهی می‌شود^{۳۵}، بر همین اساس وی معیار اصلی در فهم آیات را خود آیات و روایات موافق با آن قرار داده و در گزینش روایات و یا نقد نظریات، هیچ گونه تفاوتی بین شیعه و سنی نگذاشته است و به همان میزان از منابع اهل سنت و منابع شیعه استفاده کرده و همان اندازه به نقد آرای عالمان شیعه پرداخته که به دیدگاه‌های اهل سنت پرداخته است.^{۳۶}

توجه به منشأ صدور حدیث

اغلب فقیهان در ارزیابی حدیث دو رکن اساسی سند و متن را مورد دقت و بررسی قرار می‌دهند. حتی می‌توان گفت: که بیشترین اولویت را به نقد سند اختصاص داده‌اند و کمتر به نقد متن توجه داشته‌اند. شاهد این ادعا رشد و توسعه رشته‌هایی از قبیل:

رجال، علم الحدیث و تألیف کتب زیادی در زمینه سند روایات می باشد. صاحب الفرقان از جمله فقیهان معدودی است که به بررسی سندی چندان اعتقاد ندارد و به عرضه متن بر قرآن و منشأ آن پا می فشارد. وی در این زمینه می گوید: ما اصلاً به سند کاری نداریم، متن را به متن قرآن عرضه می کنیم. عرض سندی نیست، عرض متنی است. جاهل، فاسق، عالم، بزرگ، کوچک، متواتر، واحد، ثقه، باید با قرآن سنجیده شود. اگر متن توافق با قرآن دارد، قبول است. اگر متن مخالف قرآن است، مقبول نیست، اگر متن روایات نه موافق و نه مخالف است، در اینجا به شرط یقینی بودن قابل پذیرش است^{۳۷}. وی به مثلث ولایت و محوریت قرآن اشاره کرده می گوید: بنا بر آیه: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (الاسراء، ۱۷/۳۶) اگر حکمی علم آور باشد از باب «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (النساء، ۴/۵۹) برای کل مسلمانان مبدأ و مرجع دریافت احکام اسلامی است. و در صورت اختلاف آنان در «أُولِي الْأَمْرِ» کتاب الله و سنت رسول الله مرجع حل اختلاف است. و در پایان محور یگانه مرجعیت احکام، کتاب الله است که این محوریت بر اساس آیه: «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (النساء، ۴/۵۹) با اعتقاد به توحید ربّانی و ایمان به یوم الآخر، تنها راه وصول شناخت همه جانبه اسلام می باشد. تنها در انتسابش به معصوم^(ع) سند لازم است، اگر نه موافق و نه مخالف است اطمینان لازم است، اطمینان پیدا کردن یک بعدش تواتر است، اگر تواتر نبود، سند لازم است. بنابراین: احتیاج به سند خیلی کم رنگ است. احتیاج به سند روایت، برای اطمینان صدور است. اطمینان صدور هم در آن جا لازم است که نه موافق قرآن و نه مخالف قرآن باشد^{۳۸}. از گفته ها و نوشته های آیت الله صادقی در مورد میزان اعتبار سند، عرضه متن بر قرآن و منشأ صدور متون از معصومین^(ع) چنین استنباط می شود که محور و تکیه گاه اصلی وی جهت نقد و ارزیابی روایات قرآن کریم است. و ایشان روایات را نه در بست قبول دارند و نه در بست ردّ می کنند، بلکه موضعش در قبال روایات «بین الردّ و الاثبات» است. وی می گوید: شاید هیچ تفسیری به اندازه الفرقان روایات شیعه و سنی را نقل نکرده باشد، مگر تفسیرهایی که ممحّض در اخبار باشند، ما نظرات علماء، روایات و علم را در این سه بعد در نظر می گیریم. کلاً منفی نمی دانیم، و کلاً مثبت نمی دانیم. از هر علمی که عنوان قانونی دارد و ثابت قطعی است، احیاناً برای فهم قرآن کمک می گیریم. و فرضیه های

علمی را بر قرآن تحمیل نمی‌کنیم. چون تحمیل کردن بر قرآن تفسیر قرآن نیست، تعطیل قرآن است، تنقیص قرآن است، از حیاتی دور کردن است و ... ۳۹.

بهره‌گیری از تحلیل‌های عقلی

مفسر الفرقان، در موارد زیادی در تبیین مطالب از تحلیل‌های عقلی و چند و چون‌های تدبیری استفاده می‌کند و پس از استدلال در یک موضوع خاص نتیجه یا نتایجی به دست می‌دهد که نشانگر توجه وی به برداشت‌های عقلانی است. به عنوان مثال: در تبیین «فقه‌گویا» در موارد متعددی به این شیوه استدلالی تمسک می‌جوید. وی ابتدا در توضیح مقدمات برهانی می‌نویسد: خدای تبارک و تعالی برای برطرف ساختن مجهولات فکری ما در حد امکان، مقدماتی درونی و برونی فراهم ساخته که باید با چشم باز و عقل روشن، کاوشگرانه از این مقدمات پرده‌های جهالت را برطرف سازیم. چون «انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» (الانعام، ۶/۶۵)؛ «بنگر چگونه نشانه‌های حقیقت را گوناگون بیان می‌کنیم [شاید به خوبی بفهمند]». و نیز: «قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ» (الانعام، ۶/۹۸)؛ «محققا نشانه‌های حق را به گونه‌ای روشن بازگو کرده‌ایم برای گروهی که می‌فهمند این آیات و آیاتی دیگر برای فقه و تفقه شایسته خود کفایت و خود رأیی را از میان برده، بررسی نظرات و دریافت‌های دیگران را در مسیر یافتن حقیقت، تکلیفی همگانی دانسته است. آنگاه با استفاده از آیات و روایات و برداشت‌های عقلانی نمونه‌هایی از استدلال‌های عقلی را همراه با نتیجه یا نتایج به دست آمده آورده است.

جایگاه روایات تفسیری

از منظر الفرقان سنت قطعیه همخوان با کتاب یا دستکم غیر مخالف با نص و ظاهر مستقر قرآن نیز چون قرآن افاده علم می‌نماید، اما روشن است که همه روایات تفسیری قطعی نیستند. حسب ظاهر در تفسیر الفرقان میان سنت قطعیه و روایت، تفاوت بسیار است و در این جاست که تقسیمات وی از حدیث آغاز می‌گردد، از نظر وی، احادیث برخی موافق با قرآن، برخی مخالف با قرآن و برخی نه موافق و نه مخالف قرآن است. مفسر الفرقان گرچه در پاره‌ای موارد جهت تأیید برداشت‌های تفسیری خود به روایات

تمسک جسته است، اما همواره در قبال پذیرش یا رد روایات تفسیری سختگیر و معتقد است که باید از خود قرآن بهره برد، چون مبنای درست فهم کتاب خود قرآن و سنت قطعیه است. در این باره به صراحت می نویسد: حدیث با ابتلاء اتی مانند رجال سند، خبر واحد، متضاد، احتمال جعل، احتمال تقیه، نقل به معنای، تقطیع و احتمال منسوخ بودن با قرآن حتی تحمل ظنی الدلالة بودن را هم ندارد، ولی «قرآن» هیچ کدام از این موانع را هرگز ندارد و در دلالت هم چون سایر جهاتش بزرگترین معجزه الهی است و راه فهمش بسیار راهوار و روشن می باشد. و اگر اصالت با حدیث بود، جوینده حق بایستی با صرف اوقاتی زیاد به حالتی برسد که دائما مبتلا به احوط، اقوی، فیه تردد و تضاد و... شود، ولی با اصالت قرآن هم وقت بسیار کمتری را می خواهد و هم در این وقت کم حقایق بسیار روشن قرآن برای جوینده حقایقش روشنتر می شود. بر این اساس، مفسر الفرقان به ذکر و رد روایات منسوب به معصومین^(ع) در منابع شیعی تعصب نشان نداده و هر جا آنها را با نص متواتر قرآنی معارض یافته مردود شمرده است. از سوی دیگر آیت الله صادقی مهمترین معیار را در پذیرش روایت تطابق با قرآن دانسته است، لذا اگر روایتی این معیار مهم را داشته باشد و تعداد بسیاری نیز آن را نقل کرده باشند - صرف نظر از این که تعداد، در تمام طبقات به کثرت تواتر رسیده است یا نه - حکم به تواتر آن داده و آن را متواتر می دانند. ۴۰

تأکید بر مشکلات و دشواری های حدیث

یکی از مشکلات اساسی تفسیر اثری ابتلا به وضع و دستکاری در احادیث است. در این باره هر چند قرآن پژوهانی به نقد این روایات پرداخته، اما بیش از هر کس خود اهل بیت^(ع) هشدار داده اند. ابراهیم بن اَبی محمود می گوید: به حضرت رضا^(ع) گفتم: ما اخباری را در فضایل امیرمؤمنان و فضایل شما از مخالفان می شنویم که مانند این اخبار را در نزد شما نمی یابیم، آیا ما این اخبار را قبول کنیم؟ امام در جواب فرمود: «ای پسر اَبی محمود، مخالفان ما اخباری را در فضایل ما جعل کردند و این اخبار را سه قسم کردند، قسم اول اخباری است که مشتمل بر غلو درباره ما جعل شده است. قسم دوم اخباری است که مشتمل بر کوتاه و کم رنگ کردن فضایل ما است. قسم سوم، اخباری که مشتمل بر تصریح بر طعن و مذمت دشمنان ما است. پس هنگامی که مردم اخباری را شنیدند که درباره ما

غلو کرده، مثلاً: نسبت ربوبیت به ما داده است، پیروان ما را تکفیر می کنند و به آنان نسبت می دهند که به ربوبیت ما اعتقاد دارند و وقتی که اخباری را بشنوند که در جهت کم رنگ کردن فضایل اهل بیت (ع) است، درباره ما به همین اندازه معتقد می شوند و وقتی که اخباری را بشنوند که مشتمل بر طعن و مذمت نسبت به دشمنان ما است متقابلاً ما را به ذکر نام مورد طعن و مذمت قرار می دهند»^{۴۱}. آیت الله صادقی برحسب نصوص، فقط کتاب الله را دلیل و مبنای احکام می داند و حدیثی را که منطبق با قرآن باشد قابل قبول می داند، و معتقد است که قرآن هم مشرع و هم دلیل شرعی برای صحت دیگر منابع است. پیامبر (ص) در برابر قرآن مشرع نیست و قانون تخصیص احکام قرآن به بیان و تشریح پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) معنا ندارد. آنان می توانند مفسر و مبین قرآن باشند و در صورتی که حدیث معتبری باشد که معارض با ظاهر نباشد، همان حکم قرآن را استخراج و تبیین کنند، اما نمی توانند خود، مؤسس در شریعت و قانون باشند.

تأکید بر عرضه روایات بر کتاب و سنت قطعیه

صاحب الفرقان نمونه هایی را از عرضه حدیث بر قرآن می آورد که از مجموع آنها می توان موضع وی را در قبال ضرورت عرضه روایات بر کتاب و سنت قطعیه و قبول یا رد احادیث فهمید. عن الصادق (ع): «فاتقوا الله و لا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا و سنة نبينا (ص) فإنا إذا حدثنا قلنا قال الله عز وجل و قال رسول الله (ص)؛ پس از خدا بترسید و آنچه را که مخالف قول خدای ما و سنت رسول ما است نپذیرید، زیرا: هرگاه ما سخن گوئیم، می گوئیم خدای عزوجل فرمود: و رسول خدا (ص) فرمودند: «انظروا أمرنا و ما جاءكم عنّا فإن وجدتموه للقرآن موافقا فخذوه به و إن لم تجدوه موافقا فردوه و إن اشتبه الأمر علیکم فقفوا عنده و ردوه إلینا حتی نشرح لكم ما شرح لنا؛ در امر ما و آنچه را که از ما قرآن نیافتید آن را رد نمایند و اگر امر بر شما مشتبه شد که آیا بر قرآن موافق است یا مخالف است، توقف نمایید و به ما رجوع نمایید تا آن را برای شما شرح نماییم»^{۴۲}. و فی الصادقی (ع): «ما لم یوافق من الحدیث القرآن فهو زخرف»؛ و از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: «آن چه از حدیث موافق قرآن نباشد زخرف و باطل است»^{۴۳}. وی آنگاه ادله

عرض - آیات و روایات - را دلیل حجیت ظاهر قرآن، تدبیر در قرآن و... قلمداد کرده است. بنابراین: بر مفسر عارف لازم است که آیات را آن طور که برخی برخی دیگر را تفسیر می کنند، تفسیر کند و تکیه بر آراء مفسرین نکند. و در هر آیه ای غور و بررسی نماید. و در تفسیر آن به کتب یا مقالات دیگری به منظور تفسیر مفهوم آن تکیه نکند. پس نباید بحث و تفسیر را از آیات احکام به آیات فقهی و... سرایت دهد. زیرا: قرآن خود بالنفسه یقین است و شکی در آن نیست و دلیل یقینی بودن آن آیاتی است که برخی از آنها عبارتند از: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس، ۱۰/۳۵)؛ «وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (الإسراء، ۱۷/۸۲)؛ «أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (العنكبوت، ۲۹/۵۱)؛ «أَقْلًا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (النساء، ۴/۸۲)؛ «هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران، ۳/۱۳۸)؛ «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ» (النحل، ۱۶/۸۹).

رابطه روایات غیر قابل الصدور با تفسیر به رأی

تفسیر به رأی چیست؟ با تقابل تفسیر به رأی با تفسیر قرآن به قرآن کدام روش ترجیح داده می شود؟ کدام روش تحمیل بر قرآن است؟ نظریه دیگری که در باب استخراج و کشف معانی آیات قرآن، در میان برخی مفسران دیده می شود، روش تفسیر به رأی است. که در آن نظر و اندیشه مفسر محور استنباط است و در فهم معانی و مقاصد آیات آزاد بوده، مقید به تفکر و تعقل در محدوده خاصی نیست، این نظریه درست در مقابل نظریه تفسیر نقلی قرار دارد^{۴۴}، روایات بسیار متواتر که با لحنی شدید در تقبیح تفسیر به رأی و منع آن وارد شده، موجب آن گشته است که این روش تفسیری در نظر تمام مفسران، طریق ممنوع، مذموم و غیرقابل قبول تلقی گردد. اما در عمل، بسیاری از مفسران - دانسته یا ندانسته - تحت عناوین مختلف، از روش انحرافی تفسیر به رأی پیروی نموده، مرتکب این اشتباه بزرگ شده اند^{۴۵}. شکی نیست که تفسیر قرآن کریم مادامی که به دلیل نقلی یا عقلی مستند نباشد، از نوع منهی عنه است. زرکشی گوید: تفسیر قرآن به مجرد رأی و اجتهاد بدون اصل، جایز نیست^{۴۶}. آیات و روایات هم بر عدم اعتماد بر این روش تأکید

دارند. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (الإسراء، ۱۷ / ۳۶)؛ «و چیزی را که بدان علم نداری پیگیری و پیروی مکن». «وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (البقرة، ۲ / ۱۶۹)؛ «[وامی دارد] تا بر خدا، چیزی را که نمی دانید بر زبان آورید».

محدثان شیعه و سنی از رسول اکرم (ص) نقل کرده اند که ایشان در مواضع مختلف و به تعبیر گوناگون در مذمت تفسیر به رأی فرمودند: «من فسّر القرآن برأيه، فليتبؤا مقعده من النار؛ کسی که قرآن را به رأی و نظر خود تفسیر کند، جایگاهش آتش جهنم است»^{۴۷}. علامه مجلسی در بحار الأنوار از امام رضا (ع) و ایشان از حضرت علی (ع) و ایشان از پیامبر (ص) نقل می کند که فرمودند: «ما آمن بي من فسّر برأيه كلامي؛ آن کس که کلام مرا به رأی خویش تفسیر کند، هرگز به من ایمان نیاورده است»^{۴۸}. جمعی از مفسران متأخر که روش تفسیر قرآن به قرآن را تنها روش صحیح در تفسیر و تبیین معانی و مقاصد قرآن دانسته اند، تفسیر به رأی را بر طبق مبنای تفسیریشان چنین معنا کرده اند: تفسیر به رأی یعنی: استمداد از غیر قرآن در فهم و بیان معانی و مقاصد قرآن.^{۴۹}

علامه طباطبایی در تأیید نظریه فوق می گوید: از روایات و آیات چنین استفاده می شود که نهی از تفسیر به رأی متعلق به روش و استخراج مقاصد قرآن می باشد... بنابراین: هرگاه کسی بخواهد معانی و مقاصد آیه ای را درک کند، روا نیست که تنها به مدلول آن آیه توجه کند و از سایر آیات چشم بپوشد، چنان که درباره فهم مدلول ها و معانی کلام مردم این چنین عمل می کند^{۵۰}. البته برخی تفسیر به رأی را به دو نوع ممدوح و مذموم تقسیم نموده، روایات نهی از آن را مربوط به نوع مذموم آن دانسته اند. این تقسیم بندی صرف نظر از این که با ظواهر روایات نهی سازگار نیست و با اطلاق آنها نیز مخالف است، اصولاً بر اساس یک اندیشه نادرست در زمینه اصالت رأی می باشد.^{۵۱}

از نظر آیت الله صادقی قرآن دارای دو بعد است؛ بعد اصلی: تفسیر قرآن به قرآن است، بعد فرعی: تفسیر قرآن به عقل مطلق، علم مطلق و ادبیات مطلق است. وی در پاسخ «بیّنات» می گوید: تفسیر قرآن به قرآن در دو بعد مورد نظرمان است، بعد اصلی: تفسیر قرآن به قرآن است یعنی: تفسیر قرآن به حق تفسیر. بعد فرعی: تفسیر قرآن به عقل مطلق، علم مطلق و ادبیات مطلق است. حق تفسیر اولی، محور قرآن است. بعد دومی و حاشیه ای عقل مطلق را به کاربردن، علم مطلق را به کار بردن و مقابله تفسیر به

رأی است. تفسیر به رأی یعنی حق نیست، نه حق اصلی قرآن است، نه حق فرعی، فطری و فکری است. بنابراین تفسیر به رأی تفسیر تحمیلی است. یا تحمیل بر نص است یا تحمیل بر ظاهر نص و ظاهر قرآنی هم اگر نه نفی دارد و نه اثبات، تحمیل کردن به آن نیز تفسیر به رأی است^{۵۲}. از نظر وی تفسیر به رأی دارای ابعادی است یعنی: تحمیل به نص، تحمیل به ظاهر، تحمیل به آنچه که نه نص است، نه ظاهر است^{۵۳}. بنابراین روایاتی که ثابت الصدور نیست و با منطوق قرآن جور نیست، پذیرفته نیست. روایاتی که هم ثابت الصدور نیست و برخلاف نص قرآن است، تفسیر به رأی است. اقوال و روایات و نظرات و متواترات و حتی ضروریات هم که برخلاف قرآن است قابل قبول نیست^{۵۴}. از نظر آیت الله صادقی استفسار قرآن تنها با قرآن، عقل مطلق، علم مطلق، فطرت مطلق و... انجام می گیرد و با چیزهای دیگر نمی توان این کار را انجام داد. وی می گوید: اندیشه های فلسفی، عرفانی، عقیدتی، ادبی، لغوی و... اگر اتخاذ از قرآن نشده باشد، مطلق نیست، و این مطلق بودن بین دو مرحله است. یا غلط است و یا مشکوک، چون مطلق نیست. چیزی که مطلق نیست، معصوم نیست، یا غلط است یا محتمل الصّحّه و محتمل البطلان است، با اینها نمی شود آنچه را حقیقت صد در صد است تفسیر کرد. چون ما قرآن را با قرآن، عقل مطلق، علم مطلق، فطرت مطلق و حس مطلق انجام می دهیم. منتها تفسیر نیست، استفسار است، چون تفسیر از فسر است. فسر یعنی: «کشف القناع؛ به معنای بازگشایی است». اگر در آیاتی بحثی است که روشن است و جنبه دیگرش روشن نیست، این را ما استفسار می کنیم، یعنی: از آیات دیگر که بیانگر این مطلب است استفاده می کنیم. بنابراین: ما مفسری غیر از قرآن نداریم. غیر از قرآن و قرآنی ها، اگر ما بدون عقل، بدون فکر، بدون فطرت قرآن را تفسیر کنیم این خیلی غلط است، همو در تفسیر الفرقان می نویسد: شیوه های تفسیری همه شان نادرست است جز شیوه تفسیر قرآن به قرآن و این همان شیوه تفسیری پیامبر (ص) و امامان (ع) است، سپس توصیه می نماید که: بر مفسرین است که این طریقه با ارزش را از این معلمان معصوم (ع) یاد بگیرند و آن را به عنوان رجوع به اسالیب صحیحشان در تمسک بر کتاب انتخاب و آیات را به آیات تفسیر نمایند. و... آنگاه تفسیر را به دو قسم حق و باطل تقسیم کرده، و تفسیر حق را تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر باطل را تفسیر به رأی می شمارد. وی می نویسد: فالتفسیر بین حق و باطل، تفسیر

بالقرآن و تفسیر بالرأی؛ پس تفسیر بین حق و باطل در دوران است. تفسیر حق، تفسیر قرآن به قرآن است. و تفسیر باطل تفسیر به رأی است^{۵۵}. بنابراین: از نظر صاحب الفرقان، حق اصلی قرآن به حق تفسیر با محوریت قرآن و حق فرعی قرآن، تفسیر آن با عقل مطلق، علم مطلق، فطرت مطلق و... است. و تفسیر آن با اندیشه های فلسفی، عرفانی، ادبی، لغوی و... به دلیل مطلق نبودن، نقطه مقابل تفسیر به حق قرآن؛ تفسیر به رأی است که باطل است و هر کس مرتکب آن شود باید جایگاهش را در جهنم آماده سازد. پیامبر (ص) فرمودند: «و من فسّر القرآن برأیه فلیتبئوء مقعده من النار؛ و هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند، پس باید جایگاهش را در آتش جهنم آماده کند»^{۵۶}.

نتیجه گیری

از آنچه گفته شد، نتیجه گرفته می شود که گرچه اغلب فقیهان در ارزیابی حدیث دو رکن اساسی «سند و متن» را مورد دقت و بررسی قرار می دهند، ولی صاحب الفرقان از جمله فقیهان معدودی است که به بررسی سند چندان اعتقاد ندارد و به عرضه متن بر قرآن و منشأ آن پا می فشارد. اصولاً یکی از ویژگی های تفسیر الفرقان نوع و شکل تعامل با حدیث و چالش هایی است که این گرایش ایجاد کرده و برداشت های مختلفی به وجود آورده است، بنابراین: مشخص کردن مبانی و ملاک های این نوع گرایش و منقح کردن آسیب ها و آفت ها و کسب آگاهی و مهارت در دست یابی به روایات صحیح و جداسازی آن از روایات ساختگی و بی اساس یکی از بایست های تفسیر اثری است که به هر دلیل در میان تفاسیر جای گرفته است. به هر حال برخی از نتایجی را که از مبانی و ملاک های مفسر الفرقان استنباط می گردد، عبارتند از:

۱. از نظر ایشان: بایسته ترین روش تفسیری، روش تفسیر قرآن به قرآن است.
۲. از نظر ایشان: اگر سنت را به طور مستقیم عترت نقل کنند، سنتی قطعی است، اما اگر غیر عترت آن را نقل کنند، گاه قطعی است و گاه غیر قطعی.
۳. ایشان: بنیاد تفسیر خود را بر تأکید جایگاه قرآن و سنت قرار داده و این دو را در یک مستوای معرفتی دانسته می گوید: قرآن و محمد (ص) و نیز امامان معصوم (ع)، وحدت معنوی دارند، یعنی: حقیقت قرآن همان روح پیامبر (ص) و امامان (ع) است، از این رو با هم

سرستیز و ناسازگاری ندارند.

۴. ایشان: سنت را از روایت که حکایت گر سنت است. از لحاظ حجّت و اعتبار تفکیک می کند. یعنی: سنت را به عنوان «قول، فعل و تقریر معصوم(ع)» می داند، اما روایت و حدیث را به دلیل ضعف سند، نقل به معنا... حجّت نمی داند و معتقد است که اعتبار و حجّت آن را باید از راه موافقت و مخالفت با قرآن به دست آورد.

۵. موضع مفسّر الفرقان: در قبال پذیرش یا رد روایات بین الرّد و الاثبات است، یعنی: روایت در صورت موافقت با قرآن قبول و در صورت مخالفت با قرآن رد می گردد و در صورت عدم موافقت و مخالفت، به شرط یقینی بودن مورد قبول است.

۶. ایشان در موارد زیادی در تبیین مطالب از تحلیل های عقلی و چند و چون های تدبری استفاده می کند یعنی: از استدلال در یک موضوع خاص نتیجه یا نتایجی به دست می دهد که نشانگر توجه وی به برداشت های عقلانی است.

۷. از نظر ایشان: سنت قطعیّه هم خوان با کتاب یا دست کم غیر مخالف با نصّ و ظاهر مستقر قرآن نیز چون قرآن افاده علم می کند، اما روشن است که همه روایات تفسیری از قبیل قطعی نیستند، زیرا روایات تفسیری بر خلاف روایات فقهی نقد و بررسی نشده اند.

۸. از نظر ایشان: ادله عرض: آیات و روایات، دلیل بر حجیت ظاهر قرآن و تدبر در آن می باشند، زیرا اولاً: آیات و روایات عرض شاهد بر این هستند که ظهور کتاب حجت است، ثانیاً: ادله عرض آیات و روایات ما را بر تدبر در قرآن آن طور که صحیح و واجب است ترغیب می کنند، ثالثاً: قرآن که معروض علیه احادیث و نازل بر رسول خدا(ص) است، کلمات و آیات و ترتیباتی است که بدون نقایص یا اضافات است.

۹. از نظر ایشان: روایاتی که ثابت الصدور نیست و با منطبق قرآن جور نیست، پذیرفته نیست، روایاتی که هم ثابت الصدور نیست و بر خلاف نصّ قرآن است، تفسیر به رأی است.

۱۰. از نظر مفسّر الفرقان: تفسیر از دو حالت خارج نیست: تفسیر حق و تفسیر باطل، تفسیر حق تفسیر قرآن به قرآن است و تفسیر باطل تفسیر به رأی است، فالتفسیر بین حق و باطل، تفسیر بالقرآن و تفسیر بالرأی.

۱. روش فقهی آیت الله صادقی «امین» / ۲۰.
۲. نقد و بررسی فقه سنتی «صادقی» / ۲۰.
۳. شیوه‌های ارزیابی و نقد حدیث در تفسیر الفرقان / ۱۲.
۴. بحار الأنوار، ۱/ ۱۰۶.
۵. حدیث پژوهی «مهریزی»، ۱/ ۱۵۹.
۶. همان.
۷. وضع و نقد حدیث «مسعودی» / ۱۷۳.
۸. همان.
۹. اثبات صدور حدیث «مطرهاشمی» / ۱۴.
۱۰. مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، بینات، ش ۱۱/ ۳۰.
۱۱. فقه گویا / ۱۳.
۱۲. شیوه‌های ارزیابی و نقد حدیث در تفسیر الفرقان «ایازی» / ۱۲.
۱۳. المیزان، ۱/ ۱۲.
۱۴. روش تفسیر قرآن «رجبی» / ۲۰۹.
۱۵. همان.
۱۶. عیون أخبار الرضا (ع)، ۱/ ۲۹.
۱۷. مقدمه الفرقان، ۱/ ۱۶.
۱۸. همان.
۱۹. همان / ۱۹.
۲۰. سنت و عترت در تبیین قرآن / ۱.
۲۱. همان.
۲۲. همان.
۲۳. اصول و مبانی تفسیر الفرقان / ۱۲.
۲۴. همان.
۲۵. همان.
۲۶. مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع) بینات، ش ۱۱/ ۳۰.
۲۷. الفرقان، فی تفسیر الفرقان و السنه، ۱/ ۱۵.
۲۸. همان، ۵/ ۲۹۶.
۲۹. همان، ۱/ ۲۰.
۳۰. همان.
۳۱. روش تفسیری آیت اله صادقی در تفسیر الفرقان «امین» / ۷.
۳۲. اصول و مبانی تفسیر الفرقان / ۱۲.
۳۳. الفرقان فی تفسیر الفرقان و السنه، ۶/ ۳۸۰.
۳۴. همان، ۳/ ۱۵.
۳۵. اصول و مبانی تفسیر الفرقان / ۱۲.
۳۶. همان.
۳۷. مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، بینات، ش ۹۲/ ۳۱.
۳۸. همان / ۹۳.
۳۹. همان / ۹۴.
۴۰. شیوه‌های ارزیابی و نقد حدیث در تفسیر الفرقان / ۱۲.
۴۱. عیون أخبار الرضا (ع)، ۱/ ۳۰۴.
۴۲. بحار الأنوار، ۲/ ۲۵۰؛ مقدمه الفرقان فی تفسیر القرآن و السنه، ۱/ ۲۲.
۴۳. وسائل الشیعة، ۳/ ۳۸۳؛ الفرقان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۲۴.
۴۴. الفرقان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۲۴.
۴۵. مبانی و روشهای تفسیر قرآن «عمید زنجانی» / ۱۳۱.
۴۶. البرهان فی علوم القرآن «زرکشی»، ۴/ ۱۶۱.
۴۷. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه «خوئی»، ۶/ ۱۸۱؛ مبانی و روشهای تفسیر قرآن / ۱۳۲.
۴۸. بحار الأنوار، ۸۹/ ۱۰۷.
۴۹. مبانی و روشهای تفسیر قرآن / ۱۳۵.
۵۰. مقدمه المیزان، ۱/ ۹؛ قرآن در اسلام / ۲۰.
۵۱. مبانی و روشهای تفسیر قرآن / ۱۳۵.
۵۲. مؤسسه معارف اسلامی، امام رضا (ع)، بینات، ش ۱۱۰/ ۳۰.
۵۳. همان / ۱۱۲.
۵۴. همان.
۵۵. مقدمه الفرقان فی تفسیر القرآن و السنه، ۱/ ۱۸.
۵۶. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه «خوئی»، ۶/ ۱۸۱.